



بازتاب شخصیت حضرت زینب علیها السلام در رمان "عصفور من الشرق" توفیق الحکیم

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

حیدر محلّاتی^۱

چکیده

حضرت زینب علیها السلام به عنوان شخصیتی وارسته با ویژگی‌های منحصر به فرد اخلاقی و رفتاری، نه تنها در عصر خود الگوی انسان‌های پاک‌سرشت و پاک‌نهاد بوده، بلکه به مرور زمان به صورت الگویی شایسته برای همه انسان‌های کمال‌جو و حقیقت‌طلب درآمده است. الگوپذیری در حوزه علوم انسانی و به ویژه در ادبیات داستانی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. توفیق الحکیم ادیب شهیر مصری و رمان‌نویس سرشناس جهان عرب، در شاهکار ادبی خود «عصفور من الشرق» (پرنده‌ای از شرق)، جلوه‌هایی را از شخصیت و ابعاد معنوی حضرت زینب علیها السلام منعکس ساخته و در قالب یک داستان که حاصل تجربه‌های شخصی اوست، گنجانده است. این پژوهش که از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده، بر آن است تا ابعاد شخصیتی حضرت زینب علیها السلام را که در جای‌جای این داستان حضوری چشمگیر دارد، شناسایی، و بازتاب آن را در رفتارهای اجتماعی جامعه مصر بررسی نماید. نویسنده در این رمان با اشاره به بحران هویت و معنویت در کشورهای در حال توسعه، به نقش هویت‌دینی در این جوامع پرداخته و حضرت زینب علیها السلام را به عنوان نماد اصالت و هویت‌دینی در مشرق زمین و الگوی انسان‌های نیک‌منش و راست‌کردار معرفی و به طور مستقیم و گاه به صورت غیر مستقیم از حضرت زینب علیها السلام و ابعاد شخصیتی ایشان یاد کرده است.

کلیدواژه‌ها: حضرت زینب علیها السلام، رمان معاصر عربی، الگوپذیری، توفیق الحکیم، عصفور من الشرق.

۱. مقدمه

الگومندی انسان‌های پارسا و با فضیلت در زندگی مردم نقش بسیار مهمی در اصلاح جامعه و راهنمایی افراد دارد. پی‌ریزی سبک زندگی اخلاق‌مدار، تعهد در حسن انجام وظایف، مسئولیت‌پذیری و مردم‌داری، همگی از رهگذر حضور شخصیت‌های مؤثر و صالح تحقق می‌پذیرد. یکی از الگوهای سازنده که در ادوار مختلف تاریخی دامنه‌ اثرگذاری و حضورش بسیار گسترده بوده، حضرت زینب (علیها السلام) است. سرگذشت ایمانی و رفتار انسانی حضرت منشأ آثار فراوان تربیتی شده است و این آثار مثبت و دامنه‌دار همچنان در زندگی مردم حضوری چشمگیر دارد. از میان مردمان مختلف جهان که تعلق خاطر و ارادت خاص به حضرت زینب (علیها السلام) نشان داده‌اند، مصریان هستند. این توجه و علاقه‌مندی مصری‌ها به سالیان بسیار دور و پس از واقعه کربلا بر می‌گردد. مرقد حضرت زینب (علیها السلام) در شهر (قاهره) یکی از زیارتگاه‌های مهم مردم مصر و همواره میزبان شیفتگان و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) است. این بارگاه معنوی از نظر بسیاری از مردمان مصر نماد ایمان و رمز معنویت شناخته شده است (سلام، ۱۹۷۳م: ۳۴۸).

۱-۱. بیان مسئله پژوهش

ادبیات ارتباط تنگاتنگی با جامعه دارد و نویسندگانی که با رویکرد واقع‌گرایانه، رفتار و کردار مردم را رصد می‌کنند و تأثیرات عوامل مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر کنش و منش آنان را مورد تحلیل و نقد قرار می‌دهند، بیشتر به عنوان اصلاح‌گران اجتماعی شناخته می‌شوند. توفیق الحکیم^۱ با نگارش رمان (عصفور من الشرق) در پی شناخت و

۱. توفیق الحکیم نویسنده مصری در سال ۱۹۰۲ میلادی در شهر اسکندریه متولد شد. از اوان کودکی به نمایش و تئاتر علاقه وافر داشت. تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب‌خانه‌های زادگاه خود گذراند و سپس به قاهره عزیمت کرد و در آنجا تحصیلات متوسطه خود را ادامه داد و سرانجام وارد مدرسه حقوق شد. در سال ۱۹۲۴ میلادی با اخذ مدرک لیسانس، از مدرسه حقوق فارغ التحصیل و برای ادامه تحصیل در همان رشته عازم پاریس شد. در پاریس به جای تحصیل در این رشته، به مطالعه داستان‌ها، رمان‌ها و نمایشنامه‌های فرانسوی روی آورد، و پس از چهار سال اقامت در فرانسه به مصر بازگشت (الحکیم، ۱۹۷۴م: ۷۴). داستان «عصفور من الشرق» حاصل مطالعات و تجربیات چهار ساله توفیق الحکیم در فرانسه است. وی در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۷ بدرود حیات گفت. مهمترین آثار این نویسنده عبارتند از: نمایشنامه اهل الکهف (۱۹۳۳)، یومیات نائب فی الأریاف (۱۹۳۶)، و عصفور من الشرق (۱۹۳۸). (کامبل، ۱۹۹۶م، ج: ۱، ۵۰۱).

معرفی بافت فرهنگی و اعتقادی مردم مصر، بر پایه اعتقادات و باورهای سنتی آنان بوده است. نویسنده در این اثر به بیان تأثیرات افکار جوامع غربی و مدرنیته بر مردمان مشرق زمین پرداخته و واکنش مردم را در برابر این گونه تأثیرات، مورد توجه قرار داد است. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر اعتقادات و باورهای دینی در شکل‌دهی رفتار مردم در جامعه می‌باشد، که در رمان مذکور به عنوان مبحث اصلی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۲-۱. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

توفیق الحکیم در داستان بلند «عصفور من الشرق» به دنبال الگوها و نمادهایی بوده که اصالت و اعتقاد راستین را نشان دهند و در اثرگذاری اخلاقی و رفتاری نقش آفرینی کنند. این تحقیق با هدف بررسی نمادها و الگوهای موجود در رمان، در پی یافتن آثار اخلاقی آن در میان افراد جامعه است. بی‌شک، کاوش در شاهکارهای ادبی و فرهنگی جهت بازبانی الگوهای اخلاقی و تربیتی بسیار مهم و ضروری است. نگارنده این مقاله با پیروی از روش توصیفی - تحلیلی، سعی در تبیین جایگاه مهم الگوهای مذکور در رمان توفیق الحکیم دارد. و از آنجایی که سبک نگارش این نویسنده آمیزه‌ای از زبان فصیح عربی و لهجه عامیانه مصری است، همواره جذابیت خاصی به آثارش بخشیده و علاوه بر این، موضوعات شیرین قصه‌ها که غالباً برخاسته از زندگی روزمره مردم و مشاهدات و مطالعات نویسنده در رفتار و کردار اقشار مختلف جامعه بوده، در رواج و گسترش آثار توفیق الحکیم در میان مردم نقش اساسی داشته است. از این رو، پرداختن به موضوع مهم تجلی شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) در داستان (عصفور من الشرق) از یک سو، و بیان آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) از سوی دیگر می‌تواند بسیار سودمند و اثرگذار باشد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

بررسی و تحلیل شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) در آثار داستانی معاصر عربی یکی از موضوعات

نادر به شمار می‌رود و پژوهشگران و نویسندگان تا کنون به این موضوع نپرداخته‌اند، از این رو با وجود مطالعه منابع مختلف، پیشینه‌ای در این خصوص یافت نشد؛ اما بررسی ابعاد شخصیتی حضرت در شعر معاصر عربی و نیز تحلیل و نقد داستان (عصفور من الشرق) از زوایای مختلف در قالب پژوهش‌های علمی و آکادمیک صورت گرفته است. این پژوهش‌ها هر چند با مبحث مقاله حاضر ارتباط مستقیم و تنگاتنگی ندارد، اما می‌توان به عنوان پیشینه این تحقیق در نظر گرفت. برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی با عنوان: «بررسی تطبیقی دورمان (قنديل أم هاشم) و (عصفور من الشرق) از نظر ساختار و محتوا»، نوشته نرگس حاتمی (۱۳۸۹). این پژوهش به چالش‌های روابط میان شرق و غرب اشاره می‌کند و محتوای دو اثر را از نظر تقابل فرهنگی، دین، سنت، زن و جامعه مورد بررسی قرار داده است. نگارنده این اثر ضمن مقایسه دورمان مذکور از نظر فنی و ساختار داستان به محور اصلی این موضوع که همان رویارویی دو قطب شرق و غرب است پرداخته، و تأثیرات آن را در رفتار اجتماعی مردم مصر نشان داده است.

۲. کتاب: «السيدة زينب عقيلة بنی هاشم»، نوشته عائشه عبد الرحمن بنت الشاطی (۱۹۸۵ م). این کتاب در قالب داستان به شرح شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) پرداخته و بر اساس وقایع تاریخی نگاشته شده است. انعکاس شخصیت دُخت امام علی (علیه السلام) توسط یک بانوی مصری و به صورت داستان‌های کوتاه در ادبیات داستانی معاصر عربی جنبه ابتکاری داشته و پیش از این در خصوص زندگی حضرت زینب (علیها السلام) کتابی نوشته نشده است. آنچه در این کتاب حائز اهمیت است، افزون بر جنبه‌های اعتقادی، تاریخی و تربیتی، بُعد فنی و داستانی این اثر ادبی است. نویسنده با کمک قلم شیوای ادبی خویش و با به‌کارگیری توان داستان‌نویسی خود توانسته یک اثر تاریخی ادبی را خلق کند.

۳. کتاب «بافت فرهنگی و فهم متن رمان "عصفور من الشرق"»، اثر حسین ستاروند (۱۴۰۲). نویسنده در این کتاب به عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی اثرگذار در پدید آمدن این اثر اشاره کرده و نقش کلیدی فرهنگ را در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۴. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی با عنوان: «بررسی عناصر داستان رمان "عصفور من الشرق" توفیق الحکیم»، نوشته صغری (۱۳۹۱) بیات، که پژوهشگر پس از شرح حال رمان‌نویس و معرفی داستان به بررسی عناصر آن پرداخته و به خصوصیات و ویژگی‌های این اثر اشاره کرده است.

۵. مقاله‌ای با عنوان: «نقد رمان "عصفور من الشرق" از نگاه جامعه‌شناسی مکتب فرانکفورت»، نوشته روح‌الله صیادی نژاد و راضیه نظری (۱۳۹۳). در این مقاله، نویسندگان رمان را بر اساس مکتب انتقادی فرانکفورت که بر واقع‌گرایی اجتماعی مبتنی است مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد رمان‌نویس توانسته بحران‌های ناشی از سرمایه‌داری را پیش‌بینی و راه برون‌رفت از آن‌ها را بازگشت به هویت اصیل شرقی معرفی کند.

۴-۱. پرسش‌های پژوهش

این مقاله بیشتر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. نویسنده در رمان خود چه اهدافی را دنبال کرده است؟
۲. رمان‌نویس از حضرت زینب (ع) چه الگوهایی را برگزیده و به مخاطب معرفی کرده است؟
۳. نقش هویت دینی در رمان چگونه منعکس شده است؟

۲. مبانی نظری پژوهش

بحران هویت و معنویت دو مسئله اصلی این داستان است. بر اساس مبانی نظری پژوهش توجه به دو بُعد هویتی و معنوی در داستان و نقش تعیین‌کننده آن در کنش افراد جامعه از اولویت و اهمیت برخوردار است. هویت، مفهومی بسیار گسترده دارد و از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. هویت یک فرد با توجه به زادگاه و نشئت، ریشه در میراث فرهنگی، تربیت خانوادگی و باورهای اجتماعی او دارد. هویت در اثر فرایندهای اجتماعی

شکل می‌گیرد و بس از تجسم و تبلور باقی مانده و یا بر اثر روابط اجتماعی دگرگون شده و ممکن است از نو شکل بگیرد (برگر، ۱۳۷۵: ۲۳۶).

از این رو، هویت یک شخص با محیط زندگانی او ارتباط تنگاتنگی دارد و چنانچه این محیط با باورهای اعتقادی او گره بخورد در شکل‌گیری شخصیت فرد تأثیر فراوانی خواهد گذاشت. به همین خاطر، پیوند هویت با سرزمینی که خاستگاه معنویت است یک پیوند ناگسستنی است. مشرق زمین از دیرباز مهد ادیان توحیدی و پیام‌های وحیانی بوده که فرهنگ ناشی از آن با سرشت مشرقیان در آمیخته است. و این همان هویت مکانی است که به وجود و هستی فرد عمق می‌بخشد و احساس تداوم زندگی به او می‌دهد، بدیهی است که این هویت با هویت فرهنگی و اجتماعی ارتباط تنگاتنگی دارد (پرتوی، ۱۳۸۷: ۷۴). بارگاه حضرت زینب (علیها السلام) در مصر یک هویت مکانی و دینی منحصر به فرد برای مصریان به شمار می‌رود. بسیاری از مردمان مصر بر این باورند که حضرت زینب فرزند امام علی (علیه السلام) در قاهره و در این مسجد دفن شده است. برخی منابع تاریخی بر این امر صحه گذاشته‌اند (عبیدلی، ۱۴۰۱ ق: ۱۹؛ قائدان، ۱۴۳۳ ق: ۱۲۷). از این رو، ارتباط معنوی مصریان با خاندان نبوت و اهل بیت (علیهم السلام) یک ارتباط دیرینه و عمیق است و آشکارا بر زندگی و رفتار اجتماعی آنان اثر گذاشته است. بارگاه حضرت زینب (علیها السلام) در مصر از نظر تأثیر هویت‌بخشی ایمانی بسیار حائز اهمیت است؛ چون بسیاری از مردم مصر بر این باورند که این مکان مقدس و روحانی سر منشأ تقویت ایمان افراد به باورهای دینی و اعتقادی خودشان شده است (وهبان: ۲۰۲۰ م: ۱۸۰).

رویکرد نویسنده به مسئله هویت در ابتدا به صورت نمادین و رمزگونه بوده و در نمایشنامه‌های نخستین توفیق الحکیم از قبیل «اهل الکهف» و «شهرزاد» که با پیروی از درام‌نویسان رمزگرای بزرگ غرب مانند "مترلینگ" و "لونرمان" به رشته تحریر درآمده، تا حدودی قابل مشاهده است. آگاهی کامل توفیق الحکیم از نمایشنامه‌نویسی غربی در این دو اثر کاملاً مشهود و برجسته است (عبد الجلیل، ۱۳۷۳: ۲۸۹). الحکیم در آثار بعدی خود بیشتر به موضوعات مختلف اجتماعی که انسان شرقی محور اصلی آن بوده، پرداخته است. وابستگی به شرق و یا به عبارت دیگر دلبستگی به سنت و اصالت در پوشش تجدد

و نوآوری از نشانه‌های بارز داستان‌های توفیق الحکیم به شمار می‌رود (ضیف، ۱۹۸۷ م: ۲۵۰).

۳. معرفی رمان

رمان «عصفور من الشرق» توفیق الحکیم همانند بسیاری از رمان‌های عربی به مسئله بحران هویت افراد مشرق زمین در برابر برتری غرب پرداخته و از نظر تئوری از یک الگویی مشابه پیروی کرده است. بر اساس این الگو هویت فرد مهاجر از شرق به غرب ابتدا در مواجهه با تمدن غربی دستخوش تغییر و دگرپرسی می‌شود و این تحول از شیفتگی به ارزش‌های غربی آغاز می‌شود و پس از تقابل با این ارزش‌ها و مقاومت در برابر آن‌ها یا به درون‌گرایی فرد منجر می‌شود و یا با درک عقلانی جایگاه و اصالت خود به خودشکوفایی و بالندگی فرد می‌انجامد (باغجری، ۱۴۰۰: ۲۶۵). و این همان تحول مثبت قهرمان داستان توفیق الحکیم است که منجر به شکوفایی و ثبات قدم در باورهایش می‌شود.

مسئله رویارویی سنت (باورهای کهن و موروثی) و تجدد (دستاوردهای نوین) در همه جوامع بشری، پدیده‌ای فراگیر و انکارناپذیر است و در آثار ادبی و به ویژه آثار داستانی این ملت‌ها ظهور عینی دارد. مردمان این جوامع به تبع از میزان علاقه و آمادگی برای پذیرش دستاوردهای حاصل از تمدن جدید و به طور اعم مدرنیته، خواستار تعامل و یا تضاد با این پدیده هستند. طبیعی است، ملت‌هایی که از تمدن دیرینه و باورهای اعتقادی مستحکمی برخوردار هستند، نسبت به این تعامل و یا تضاد موضع جدی‌تری خواهند داشت. برخی منتقدان عرصه داستان‌نویسی عربی این تعامل و یا تضاد را جدال علم‌وایمان نامیده (بهی: ۱۹۹۱ م: ۱۶۳)، و برخی دیگر آن را تعارض و تقابل میان علم‌ودین دانسته‌اند (ابوعوف، ۲۰۰۶ م: ۹۴). البته این تفاوت رویکرد در نقد ناشی از نگاه خوشبینانه و یا بدبینانه منتقدان نسبت به ارزش‌های غرب است.

۴. بررسی موضوع

داستان «عصفور من الشرق» شرح ماجرای يك جوان مصری است که برای تحصیل درس حقوق عازم فرانسه می‌شود. این جوان مصری که همان توفیق الحکیم است در ابتدا شیفته غرب است و با تمام وجود به تمدن این سرزمین عشق می‌ورزد. اما طولی نمی‌کشد و پس از اتفاقاتی چند به این حقیقت واقف می‌شود که غرب علی‌رغم همه پیشرفت‌هایی که در علم، هنر و صنعت داشته، با يك خلأ روحی و معنوی روبرو است و این خلأ شدیداً وجودش را آزرده می‌کند. توفیق الحکیم در پایان این داستان به این مهم می‌رسد که انسان باید به اصالت و سرشت خود باز گردد. يك انسان شرقی که سرشار از فرهنگ و سنت است باید «با مادی‌گرایی غربی که ارزش‌های روحی و معنوی انسان را نادیده می‌گیرد، بجنگد» (ضیف، ۱۹۶۱ م: ۲۹۱).

۴-۱. محور معنویت

توفیق الحکیم از همان ابتدا و پیش از آغاز داستان، کتاب «عصفور من الشرق» خود را به حضرت زینب (علیها السلام) تقدیم می‌کند و با این عبارت به استقبال داستان می‌رود: «إلی حامیتی الطاهره السیده زینب» (الحکیم، ۱۹۹۱ م: ۳). این عبارت توفیق الحکیم از چند نظر حائز اهمیت است:

اول: به خاطر این که توفیق الحکیم رمان‌هایش را به افراد خاص تقدیم و یا اهدا نمی‌کند. از بررسی ۶۰ اثر از آثار توفیق الحکیم، تنها اثر بلند داستانی که با تقدیم و اهدا شروع می‌شود، همین داستان «عصفور من الشرق» است و این امر اهمیت شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) را می‌رساند و بیش از پیش بر جایگاهی که در این داستان دارد، تأکید می‌کند.

دوم: این عبارت اهدا نشانگر محتوا و درون‌مایه داستان است. خواننده پیش از مطالعه این رمان به رویکرد دینی آن پی می‌برد و در آغاز با فضای روحانی و معنوی داستان

آشنا می‌شود. به نظر می‌رسد، توفیق الحکیم با این روش ابداعی و ابتکاری در تقدیم رمان‌های خویش پیشاپیش سعی در القای پیام خود داشته و از مخاطب می‌خواهد محور اصلی و تکیه‌گاه داستان را بشناسد.

سوم: عبارت بالا، دو خصوصیت مهم را در حضرت زینب (علیها السلام) بازگو می‌کند. خصوصیت اول: پناهگاه و مأمن بودن حضرت و خصوصیت دوم: پاک و مطهر بودن حضرت. توفیق الحکیم در این عبارت بسیار ساده و در عین حال بسیار گویا و رسا، دو خصوصیت مهم خاندان نبوت را بیان می‌کند؛ خاندانی که خداوند در آیه تطهیر، آنان را از هرگونه پلیدی و ناپاکی منزّه و مطهر نموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب، ۳۳).

امام سجّاد (علیه السلام) در دعای مشهور روز عرفه که در صحیفه سجّادیه نقل شده است، در مورد مطهر بودن اهل بیت (علیهم السلام) و دیگر ویژگی‌های این خاندان می‌فرماید: «رَبِّ صَلِّ عَلَي أَطْأَبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفْظَةَ دِينِكَ، وَخَلْفَائِكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَي عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً يَارَادَتِكَ» (امام سجّاد (علیه السلام)، ۱۳۷۰: ۲۵۳، ۲۵۴). پروردگارا، رحمت فرست بر پاکیزه‌ترین اهل بیت او که ایشان را برای قیام به امر خود برگزیده‌ای و خزانه‌داران علم و نگهداران دین و جانشینان خویش در زمین و حجت‌های خویش بر بندگان خود قرار داده‌ای و ایشان را به خواست خود از پلیدی و آلودگی پاک کرده‌ای.

این خاندان پاک و مطهر در سختی‌ها و دشواری‌ها و در ایام عسرت و شدت، همواره مأمن و پناهگاه مردم و حامی و پشتیبان ستمدیدگان و مستضعفان بودند. امام علی (علیه السلام)، اهل بیت را ستون‌های دین اسلام و پناهگاه مردم دانستند: «هُم دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَوَلَاتُجِ الْإِعْتِصَامِ» (شریف رضی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۸).

بنابراین ذکر این خصوصیات مشهور به مثابه ذکر امور مُسَلَّم و بدیهی است که در باور مردم نهادینه شده و با اعتقادات آن‌ها درآمیخته است. توفیق الحکیم در عبارت اهدا، سخن از دل خود می‌گوید، او به ندای فطرتش گوش فرا داده، و خاضعانه و خاشعانه، اثر

خود را به حضرت زینب (علیها السلام) پیشکش نموده است. بازگشت به خویش پیام پایانی داستان است که در همان ابتدا ابراز شده است.

۴-۲. اصالت شرق

پس از عبارت تقدیم و اهدا، نویسنده یاد و خاطره حضرت زینب (علیها السلام) را در ذهن قهرمان داستان مجدداً یادآوری می‌کند، و او را به اصالت خویش در مهد تمدن اروپا یعنی پاریس پایتخت فرانسه فرا می‌خواند. توفیق الحکیم از زبان قهرمان داستان «عصفور من الشرق» یعنی «محسن» فضای معنوی و لبریز از صفا و صمیمیت بارگاه حضرت زینب (علیها السلام) را این گونه به تصویر می‌کشد: «إِنِّي أَتَخَيَّلُ نَفْسِي الْآنَ فِي مِيْدَانِ الْمَسْجِدِ بَحَى السَّيْدَةِ زَيْنَب... وَ أَتَخَيَّلُ هَذِهِ النَّافُورَةَ... ذَلِكَ «السَّبِيلُ» بِنُؤَافِذِهِ ذَاتِ الْقَضْبَانِ النَّحَاسِيَه» (الحکیم، ۱۹۹۱ م: ۷)، «من خودم را الان در میدان مسجد حضرت زینب تصور می‌کنم... و این فواره را به یاد می‌آورم... و آن سقاخانه با پنجره‌های مسی را».

این تصویر سازی نمادین که در آن يك اثر صد در صد شرقی یعنی «سقاخانه» قرار گرفته، اصالت و دیرینگی باورهای مردم مشرق زمین را مجسم می‌کند. سقاخانه که نماد سیرابی و رفع تشنگی است از نشانه‌های خاص شرق است که غرب با آن آشنایی ندارد. آنجا که همه چیز بر اساس ثروت و داشته‌های مادی سنجیده می‌شود. لازم به ذکر است که نماد نشانه‌ای برای انتقال پیام است و در ادبیات به عنوان «یکی از شگردها و ترفندهای تصویرگری است. نمادهای ادبی پیش از آن که از حوزه‌های دیگر تقلید شده باشند، زاییده ذهن خلاق نویسنده و شاعر است. حتی چنانچه نماد از جای دیگر وام گرفته شده باشد، بنا به شرایط اثر تغییر می‌کند و نقش تازه‌ای به خود می‌گیرد» (داد، ۱۳۸۵: ۵۰۰). توفیق الحکیم در این اثر به فراوانی از نمادهای مشرق زمین با پیام‌های گوناگون بهره برده است.

آنچه مسلم است، توفیق الحکیم در اروپا زیسته و این کشمکش‌های مادی غربی را نظاره کرده، و نگاه مردمان آن دیار به دین و معنویت را درک نموده، و تفاوت دو نگاه شرق

و غرب را عملاً به چشم خود دیده است، به همین خاطر به یاد آوردن معنویت شرق، و زیبایی‌های شرق در برابر غرب کم برخوردار از معنویت، می‌تواند خاطر آشفته را تسلی بخشد و آرامشی در خور توجه به وجود بیاورد. نکته حائز اهمیت در معرفت‌شناسی دینی قهرمان داستان که همان نویسنده مهاجر به غرب است عدم شیفتگی کامل و ذوب شدن وی در شگفتی‌های غرب می‌باشد. شاید پشتوانه هویتی قهرمان داستان و معرفت دینی او مانع غربزدگی کامل او شده است. دلیل دیگری نیز وجود دارد و آن «فروریزی فزاینده مرزها در فضای گسترده زندگی اجتماعی است که منجر به آگاهی از مبانی اعتقادی مختلف، و به چالش کشیدن مکتب‌های گوناگون ایدئولوژیک شده است» (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۰۶). از این رو، این قهرمان داستان در آشنایی با تفکرات غربی دچار خودباختگی و تزلزل فکری نشده است.

۳-۴. خاستگاه آرامش

توفیق الحکیم در ادامه داستان‌اش به آرامش و خضوع و خشوعی که در اماکن مقدس وجود دارد مانند مسجد حضرت زینب (علیها السلام) اشاره می‌کند. او که گذرش به یک کلیسا افتاده بود، همان مکان مقدس یادآور مکان مقدس دیگری می‌شود که اوصاف و شرایط مشابهی از نظر قداست و آرامش دارد: «هنا أيضاً عين الخشوع و عين الشعور الذی کان یهز نفسه کما دخل فی القاهره مسجد السیده زینب... أيضاً عين السکون... إنَّ بیت الله هو بیت الله فی کل مکان و کل زمان» (الحکیم، ۱۹۹۱ م: ۱۰)، «این جا نیز همان سکون و آرامش است، آرامشی که وجودش را فرامی‌گرفت هر وقت در قاهره وارد مسجد حضرت زینب می‌شد... همان سکون و آرامش... خانه خدا در هر مکان و در هر زمان خانه خداست».

نویسنده در این بخش از داستان به جایگاه معنویت در زندگی انسان اشاره می‌کند، که در صورت کم‌رنگ شدن یا از بین رفتن، آن آرامش و سکون نیز از بین خواهد رفت. آنچه در قرآن بدان اشاره شده، ذکر و یاد خداوند متعال است که آرامش‌بخش زندگی انسان می‌باشد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد،

۲۸). خانه خدا در این داستان چه مسجد و چه کلیسا نماد سکون و احساس آرامش است. انسان در این خانه با معبود خود نجوا می‌کند و به اطمینان خاطر می‌رسد. بنابراین، نادیده گرفتن این بُعد مهم معنوی به مثابه غلتیدن در هوس‌های بی‌پایان مادی و دنیوی است. بی‌شک، اماکن مقدس میدانی پر دامنه و پر حرارت معنوی است که انسان آشفته را آرامش می‌بخشد و این امر نه تنها در دین اسلام، بلکه در همه ادیان توحیدی قابل مشاهده است. چون «دعا و نماز و یا به عبارت دیگر اتصال با روح عالم خلقت کاری است با اثر و نتیجه. نتیجه آن عبارت است از ایجاد یک جریان قدرت و نیرویی که به طور محسوس دارای آثار مادی و معنوی می‌باشد» (جیمز، ۱۳۴۳: ۱۷۷). یکی از این آثار همان اطمینان و آرامش باطنی است.

از نظر رفتارشناسان اجتماعی، زیارت اماکن مقدس به مثابه خروج از دنیای پرهیاهوی مادی و پیوستن به عالم معنویت با آرامش و اطمینان خاطر است. این رفتار اجتماعی نه تنها باعث آرامش روحی افراد می‌شود، بلکه به زندگی آن‌ها خیر و برکت می‌بخشد و باعث تحقق برخی اهداف اجتماعی از قبیل کمک به ضعیفان، حمایت از بینوایان و بر طرف کردن نیاز نیازمندان می‌شود که همه این اعمال از نظر اعتقادی و باورهای مردمی آثار پر برکتی دارند و به قرب الهی می‌انجامند (فقرا، ۲۰۲۲م: ۳۱۲). این گونه اعمال باعث تعمیق ارتباط فرد با اعتقادات دینی خود می‌شود. البته ارتباط انسان با دین و معنویت منشأ فطری دارد؛ چون احساس نیاز به معبود ریشه در وجود انسان دارد و این احساس فطری و درونی با رشد انسان، رشد طبیعی و فطری خود را طی می‌کند (قطب، ۱۹۹۳م: ۲۲۵).

این عبارت توفیق الحکیم: «خانه خدا در هر مکان و در هر زمان خانه خداست» شاید یادآور نقطه مشترک ادیان توحیدی در یکتا بودن معبود و یگانه بودن واجب الوجود است. معیار و ملاک توفیق الحکیم در این عبارت اثرپذیری معنوی و روحانی از عبادتگاه‌هاست. حضور در اماکن مقدس دینی و مذهبی بدون تأثر از فضای روح انگیز معنوی آن‌ها نمی‌تواند نقش پرورشی و تربیتی مهمی در زندگی انسان ایفا کند. توفیق الحکیم خواهان حضور معنویت در زندگی روزمره انسان‌هاست، حضوری که رفتارها و کردارهای انسان را

سامان بخشد، و او را به سوی تکامل رهنمون سازد.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «المسجد بیت کل تقی» (پاینده، ۱۳۷۴: ۷۷۹). مسجد خانه هر پرهیزگار است. انسان با تقوا انسانی است که مراقب رفتار و اعمال خود است و با فساد و ناهنجاری های جامعه مقابله می کند. تقوا که به معنی پرهیز از خطا و اشتباه و نیز به معنی دوری از کجی و گمراهی است با ذکر خدا و حضور مؤثر در خانه خدا محقق می شود. آثار تقوا باید در عملکرد انسان ظاهر و نمایان شود، در غیر این صورت تأثیر قابل ملاحظه ای در جامعه مشاهده نخواهد شد.

۴-۴. ارتباط معنوی

احساس معنوی توفیق الحکیم در سراسر این داستان قابل لمس است. او معتقد است که انسان، تنها با زمین در ارتباط نیست، بلکه با آسمان نیز مرتبط است. آسمان که جایگاه فرشتگان و پاکان و قدسیان است، به او نظر لطف و محبت دارد. از آسمان کمک می جوید، و توفیق می طلبید. او بر این باور است که اگر توفیقی در زندگی نصیب شده، از لطف خدا، و دعای خیر بندگان مخلص خدا مانند حضرت زینب (علیها السلام) بوده است.

حضور حضرت زینب (علیها السلام) در زندگی اجتماعی و شخصی نویسنده حضوری چشمگیر و با برکت بوده است، و این حضور را در بخش های مختلف این داستان مشاهده می کنیم. توفیق الحکیم، مقام حضرت زینب (علیها السلام) را در وجود خود از زبان قهرمان داستان «محسن» این گونه بیان می کند: «إِنَّ محسن ليشعر دائماً أنه لا يسكن الأرض وحدها، إِنَّ حياته ممتدة أيضاً إلى السماء، و إِنَّ له أصدقاء و أحبباء و حماه من القديسين اهل السماء... إِنَّه لن ينسى السیده زینب الطاهره و فضلها علیه فی الملمات... إِنَّ لها وجوداً حقیقیاً فی حياته... ما من مره وقع فی شده، إلا وجد العزاء عند باب ضريحها ذی القضبان الذهبیه. کل نجاح ظفر به فی الحياه هو دفعه من یدها، و کل عطف هو نظره من عینیهها، و کل ابتسامه من الحظ إتما هی ابتسامه من شفتیهها. إِنَّه يتخیل هیئتها... و يعتقد أنها فی السماء بردائها الأبیض إتما تنظر إليه دائماً و ترعاه» (الحکیم، ۱۹۹۱ م: ۹۲)، «همیشه

محسن احساس می‌کند که تنها در زمین زندگی نمی‌کند، بلکه زندگی‌اش به آسمان نیز امتداد دارد و این که او حامیان و دوستانی دارد از انسان‌های مقدس آسمانی... او هرگز حضرت زینب مطهر را فراموش نمی‌کند و هرگز فضل و بخشش او را در رفع گرفتاری‌هایش از یاد نمی‌برد. ایشان در زندگی او حضور حقیقی دارد. هر وقت دچار مصیبت و یا گرفتاری شود، راه حل آن را نزد درهای طلایی ضریح مقدسش می‌یابد. هر موفقیتی در زندگی‌اش مدیون بخشش دستان اوست و هر لطفی که می‌بیند از نگاه مهربان او نشئت می‌گیرد. اگر شناس به او لبخند بزند، در حقیقت این حضرت است که به او لبخند زده. او حضرت زینب را تصور می‌کند و معتقد است که در آسمان با عبا سفیدش همیشه به او می‌نگرد و از او محافظت می‌کند».

این حس زیبایی و باور آسمانی توفیق الحکیم که انسان زمینی از آسمان خدایی جدا نیست، و این آسمان همواره الهام بخش موفقیت انسان دیندار است، در این اثر جایگاه خاص و بسیار مهمی دارد. البته توفیق الحکیم معتقد است که هنر والا و ادبیات فاخر باید از يك منبع آسمانی نشئت بگیرد تا اثر خود را در دل‌ها و جان‌ها بگذارد. هنر و ادبیات که با زیبایی ارتباط تنگاتنگی دارد، چنانچه از زیبای مطلق اثر پذیرد، زیبایی می‌یابد و جاودانه می‌گردد. توفیق الحکیم در این خصوص می‌گوید: «إِنَّ الدِّينَ وَالْفَنَّ كِلَاهُمَا يَضِيءُ مِنَ مَشْكَاهٍ وَاحِدَةٍ، هِيَ ذَلِكَ الْقَبْسُ الْعُلْوِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ قَلْبَ الْإِنْسَانِ بِالرَّاحَةِ وَالصَّفَاءِ وَالْإِيمَانِ. إِنَّ مَصْدَرَ الْجَمَالِ فِي الْفَنِّ هُوَ ذَلِكَ الشُّعُورُ الَّذِي يَغْمُرُ نَفْسَ الْإِنْسَانِ عِنْدَ اتِّصَالِهِ بِالْأَثَرِ الْفَنِيِّ... مِنْ أَجْلِ هَذَا كَانَ لِالْفَنِّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ الدِّينِ قَائِمًا عَلَى قَوَاعِدِ الْأَخْلَاقِ» (الحکیم، ۱۹۸۸ م: ۷۰)، «دین و هنر از يك چراغ، روشنایی می‌گیرند و آن همان پرتو نورانی حق است که قلب انسان را از آسایش، صفا و ایمان سرشار می‌کند... منبع زیبایی در هنر همان احساس بلندی که وجود انسان را فرامی‌گیرد هنگامی که با يك اثر هنری مرتبط بشود... به همین خاطر هنر همانند دین باید بر اساس پایه‌های اخلاق استوار گردد».

آنچه از گفتار توفیق الحکیم بر می‌آید، این که موفقیت انسان‌ها در این دنیا با خواست و مشیت خداوند متعال در ارتباط است. انسان خداجوی که همواره در تمامی اعمالش، حضرت حق را مد نظر دارد، خداوند نیز به او نظر لطف خواهد داشت و از عنایت و مواظبت

حق تعالی بر خوردار خواهد شد. در مقابل انسانی که خدا را فراموش می کند، خداوند نیز او را به فراموشی می سپارد و مصداق این آیه شریفه می گردد: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (اعراف، ۵۱). امروز آنان را که دین خویش را لهو و بازیچه پنداشتند و زندگی دنیا فریبتشان داده بود، فراموش می کنیم، هم چنان که آن ها نیز رسیدن به این روز را از یاد برده بودند و آیات ما را تکذیب می کردند. و یا این آیه شریفه: «مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴). و هر کس از یاد من روی گرداند زندگی اش تنگ خواهد شد و این آیه: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف، ۳۶). و هر کس از یاد خدای رحمان روی گرداند، شیطانی بر او می گماریم که همواره همراهش باشد. به همین خاطر، خداوند متعال به کسی که فراموش می کند، توصیه می کند که به یاد خدا باشد تا شاید مورد هدایت قرار گیرد: «وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (کهف، ۲۴). و چون فراموش کنی، پروردگارت را به یاد آور و بگو: شاید پروردگار من، مرا از نزدیکترین راه هدایت کند.

در داستان توفیق الحکیم همین اتفاق می افتد. سرگرم شدن قهرمان داستان به امور مادی و هوس های دنیوی باعث می شود مقام آسمانی حضرت زینب (علیها السلام) را فراموش کند و در ورطه هلاکت گرفتار آید. توفیق الحکیم می گوید: «هنالك ساعات تتجهم له فيها الحياه، و تقسو عليه الظروف و يرى كأنَّ «السيده» قد نسيتها، فيفطن ويذكر لوقته أنه في تلك الساعات وتلك الظروف، إنما هو الذي كان قد نسيتها... إنها لا تنسى إلا من ينساها... إننا اهل الأرض لنشغل أحياناً بما نصادف من فوز أو لذة أو متعه، فنقع في غشيه من غرورنا... ننسى معها أنفسنا وننسى السماء واهلها... عند ذلك تتركنا السماء في حقارتنا الأرضيه و وحدتنا البارده، فلا نستيقظ و نرى ما صرنا إليه، إلا يوم نحتاج الى حراره العزاء و إلى العطف العلوي» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۹۲، ۹۳)؛ «گاهی اوقات، زندگی روی خوشی به او نشان نمی دهد، و شرایط زندگی برای او سخت می گردد، و تصور می کند که حضرت زینب او را فراموش کرده؛ اما در آن شرایط متوجه می شود که خود او، حضرت را فراموش کرده... حضرت هیچ کس را فراموش نمی کند، مگر آن کسی که او را فراموش بکند. ما زمینیان،

گاهی اوقات سرگرم موفقیت‌های دنیوی خودمان می‌شویم و دچار غرور می‌گردیم. خودمان را فراموش می‌کنیم و نیز آسمان و ساکنین آن را... در این صورت، آسمان، ما را در پستی خودمان و در تنهایی سردمان رها می‌کند. از خواب غفلتمان بیدار نمی‌شویم مگر آن روزی که به گرمای آسمان و به لطف حضرت حق محتاج باشیم».

بهره‌مندی انسان از نعمت‌های فراوان خداوندی او را بی‌نیاز می‌کند و گاهی اوقات باعث غفلت و فراموشی او از منبع بی‌پایان فضل الهی می‌شود. اما حوادث روزگار بهترین تلنگری است که انسان را به خویشتن خویش باز می‌گرداند، و خالق و مُنعم خود را بیاد آورد. چون که انسان با توجه به فطرت و سرشت خود به محض وقوع مصیبت و دچار شدن به انواع بلاها، به سمت خدا روی می‌آورد و خاضعانه و خاشعانه با خدا راز و نیاز می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» (فصلت، ۵۱). و چون به انسان نعمت ارزانی داریم، روی می‌گرداند و خود را کنار کشد و چون آسیبی به وی رسد، دست به دعای فراوان بردارد و باز می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس، ۱۲). چون به آدمی گزندی رسد، ما را در هر حال: چه به پهلو خوابیده یا نشسته و یا ایستاده می‌خواند و چون آن گزند از او دور سازیم، چنان می‌گذرد که گویی ما را برای دفع آن گزند که به او رسیده بود هرگز نخوانده است. اعمال اسرافکاران این چنین در نظرشان آراسته شده است.

۴-۵. منبع هدایت

توسّل و تقرّب توفیق الحکیم به حضرت زینب (علیها السلام) و او را وسیله استجاب دعا قرار دادن، یادآور آموزه‌های دینی ماست که دین مبین اسلام، سخنان نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و خاندان پاک نبوت و اهل بیت (علیهم السلام) را واسطه فیض الهی و رابط بین زمین و آسمان معرفی می‌کند. در این خصوص روایات و احادیث فراوانی موجود است و برای نمونه این حدیث را از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کنیم که فرمود: «مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ، وَمَنْ دَعَا بغيرنا هَلَكَ وَاسْتَهْلَكَ» (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۱۷۲)؛ هر کس به وسیله ما، خدا را بخواند رستگار می‌گردد و هر کس

به غیر ما، خدا را بخواند تباه می‌شود. بنابراین، توسّل و تقربّ به عترت پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عوامل استجابت دعا و قبولی مناجات با خداست.

توفیق الحکیم، همین مطلب را در ادامه داستان این‌گونه تشریح می‌کند: «و كانت السیّده هی التي تصیّره وتشدّ عزیمته... إنّه لم یکن وحیداً.. آه... ما أقوى الانسان الذی یعتقد أنّ له صديقاً ونصیراً من اهل السماء... إذا وضع أمله فی شیء اتجه إلیها ضارعاً، أن تقف إلی جانبه وتضمّ همسها إلی همسه، و صوتها إلی صوته فی رجاء «الله»... إنّ هذا الاحساس جمیل، و هذا الاعتقاد مُریح. نعم، لو شعر «محسن» لحظه أنّه فی وحده مطلقه، و أنّ السماء لیس لها وجود، و أنّها جرداء جدهاء، غیر عامره بکائنات علیا متصل حیاته بحیاتها، و أنّه قد خُلّی بینه و بین هذه الأرض وحدها إلی الأبد، لما عرف کیف یستطیع تحمّل الحیاه یوماً واحداً» (الحکیم، ۱۹۹۱ م: ۹۳)؛ «این حضرت زینب بود که به او صبر و تحمّل می‌بخشید... او تنها نبود... آه... چه قدرتمند است انسانی که دوستان و یارانی دارد از تبار آسمان... اگر به امید چیزی دل ببندد، خاضعانه از حضرت زینب می‌خواهد تا در کنارش باشد و از خدا بخواهد به او کمک کند. این احساس زیباست، و این باور آرام بخش است. بلی، اگر محسن روزی احساس کند که در تنهایی مطلق به سر می‌برد، و این آسمان جایی در وجود او ندارد و خشک و بایر شده و از موجودات والا که زندگی او با زندگی آن‌ها در ارتباط است، خالی شده، و این که تا ابد در این زمین، تنها باید باشد، هرگز نخواهد توانست زندگی را، حتی یک روز تحمّل کند».

توجه معنادار توفیق الحکیم به ابعاد معنوی شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) در راستای جستجوی حقیقت و یافتن آرامش واقعی در این دنیای ناآرام و مضطرب بوده است. او به دنبال خورشید حقیقت می‌گردد، خورشیدی که به دنیای سرمازده او گرما ببخشد. مظاهر دنیوی، جان او را فریفته، و او را از سرچشمه زلال معنویت دور ساخته و اینک وجود و مغز او پر شده از افکار ناهمگون و نابهنجار که گریزی از آن‌ها نیست. اما توفیق الحکیم راهی برای گریز از این مخمصه یافته است. بازگشت به چشمه معرفت و معنویت، بازگشت به مقام مطهر و معنوی حضرت زینب (علیها السلام) است.

بنابراین توفیق الحکیم علی رغم همه جذابیت‌های غرب و پیشرفت‌های غربی، توانسته مشکل خود را بشناسد که همان فراموشی منبع هدایت است و اینک او به دنبال این منبع زلال می‌گردد. او می‌گوید: «عندئذ لمعت فی رأس الفتی، کسنا البرق، صوره من حیاته فی الغرب، وللمره الاولى تنبهه إلی أمر مخیف، انه لم یذكر السیده فی حراره إلا الآن... لقد مرت الأيام تلو الأيام، وهو یطالع افکاراً مختلفه، من الاغریق إلی «فولتیر»... و یشاهد وقائع مضطربه، من أزمت القرن الماضي إلی انقلابات ما بعد الحرب... إنها لحمی تعصف بكل رأس، وأن رأسه قد اصبح کبقیه ما حوله من رؤوس فقاعه بین فقاقیع تملؤها الأفكار والأحادیث... لیس فی حیاته الیوم اذن مکان تهبط فیهِ «السیده» بردائها الأبیض... وأن روحه قد غار کما یغور النجم تحت شمس رأسه المحترق... تحت ضوء هذه الشمس کان یری بوضوح حقائق وأشیاء جدیده... آه... إنه قد نسی حامیته التی فی السماء» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۹۳، ۹۴)؛ «آنگاه که تصویر حضور محسن در غرب مثل یک پرتو نورانی در آسمان، در سرش درخشید. برای اولین بار متوجه یک مسئله هولناک شده بود. او به گرمی، حضرت زینب را به یاد نیآورده مگر الآن... روزها گذشت، و او افکار مختلفی را از یونان باستان تا «ولتر» مطالعه نموده و اتفاقات مختلفی را مشاهده کرده، از بحران‌های قرن گذشته تا کودتاهای بعد از جنگ جهانی. به راستی این افکار مثل تب می‌ماند که بر سر هر آدمی فرود می‌آید. سر او مانند دیگر سرهای آدم‌های اطرافش همچون حبابی است در کنار حباب‌هایی دیگر که از افکار و حرف‌های گوناگون پر شده باشد. بنابراین جایی در زندگی او نیست تا حضرت زینب با عباى سفیدش در آنجا فرود آید. روح او مانند ستاره‌ای پنهان در برابر خورشید فروخته سرش، پنهان شده است... زیر شعاع این خورشید، حقایق و چیزهای جدید را می‌دید... آه... او، پناهگاه آسمانی خود را فراموش کرده است».

۴-۶. خصلت سادگی و ساده‌زیستی

در ادامه داستان، توفیق الحکیم به خصلتی دیگر از خصال حضرت اشاره می‌کند: سادگی و ساده‌زیستی این بانوی وارسته. شکی نیست که خاندان پاک پیامبر اکرم (ص) و

از زاهدترین و پارساترین انسان‌ها در عصر خود بودند. این انسان‌های با فضیلت همواره الگوی زهد واقعی بودند، و حضرت زینب (علیها السلام) نیز چه در حیات و چه در ممات به عنوان بانوی نمونه پرهیزگاری و پارسایی در میان مردم شناخته شده است.

توفیق الحکیم هر وقت بر سر سفره کم غذا، متواضع و بی‌ریا می‌نشست به یاد حضرت و به یاد روزهای جوانی‌اش می‌افتاد، آن هنگام که در کنار ضریح حضرت می‌نشست، کتاب می‌خواند و باقلای پخته می‌خورد، اما با دلی شاد و لذتی وصف ناشدنی: «و أقبل الفتی بعدئذ علی غذائه الحقیقیر الضئیل فی لذه روحیه، و بسمه راضیه و ضاءه، أنارت له مسالک نفسه المظلمه، و ذکرته بسروره فی صباه یوم کان یقتات بالفول النابت، و یجلس بکتابه کل یوم إلی جوار ضریح السیّده زینب» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۱۳۹).

این بخش از داستان نشان می‌دهد که نویسنده عاشق سادگی و ساده‌زیستی است. از تجملات ساختگی و مظاهر ریاکاری می‌گریزد. وی در داستان «عصفور من الشرق» به این نکته مهم اشاره می‌کند که لذت حقیقی و صفای واقعی در سایه سادگی و بی‌آلایش بودن تحقق می‌یابد. وقتی که او وارد مسجد حضرت زینب (علیها السلام) می‌شد، بیشتر دوست داشت بر حصیر کهنه و بوریای ساده بیرونی بنشیند تا بر فرش‌های گران قیمت داخل مسجد. او معتقد بود، خانه خدا باید ساده و بی‌ریا باشد و از هرگونه زینت و آراستگی تصنعی دور باشد. این کلام توفیق الحکیم یادآور حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «ما ساء عمَلُ قَوْمٍ قَطُّ إِلَّا زَخَرُوا مَسَاجِدَهُمْ» (پاینده، ۱۳۷۴: ۷۰۰)؛ چون عمل گروهی از مردم بد شود، مساجد خویش را زینت کنند.

توفیق الحکیم احساس پاک و بی‌آلایش خود را هنگام حضور در مسجد حضرت زینب (علیها السلام) این‌گونه بیان می‌کند: «إِنَّ الْفَتَى لَمْ يَكُنْ يَخَالِجُهُ شَعُورُ اللَّذَّةِ الْعَلِيَا إِلَّا وَهُوَ فَوْقَ الْحَصِيرِ، حَيْثُ كَانَ يَتَخَذُ مَكَانَهُ دَائِمًا، لَا فِي قَاعِهِ الضَّرِيحِ ذَاتَهَا حَيْثُ الْفَرَشُ وَالرِّيَاشُ... إِنْ مَا فِي تِلْكَ الرَّدْهَةِ الْخَارِجِيَّةِ الَّتِي طَرَحَ الْحَصِيرَ عَلَيَّ بَعْضُ أَرْضِهَا، وَتَرَكَ الْبَعْضَ الْآخَرَ عَارِيًّا نَظِيفًا، كَالنَّفْسِ النَّظِيفَةِ الْعَارِيَّةِ... كَانَ يَحْسُ الْفَتَى هُنَالِكَ أَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَى رُوحِ السَيِّدَةِ الطَّاهِرَةِ» (الحکیم، ۱۹۹۱م: ۹۳)؛ «محسن احساس لذت نمی‌کرد مگر بر روی این حصیر،

همیشه آنجا می‌نشست، نه در داخل حرم که پر بود از قالی‌ها و فرش‌های گران قیمت. در آن بیرونی می‌نشست آنجایی که بخشی با حصیر فرش شده و بخشی دیگر پاک و برهنه مانند روح پاک و برهنه، بدون فرش رها شده بود. محسن در آنجا احساس می‌کرد به روح مطهر حضرت نزدیک‌تر است».

عاری شدن اشیا از آراستگی‌های ظاهری و آرایه‌های تصنعی و زینت‌های غیر واقعی و ساختگی، مقبول‌تر و اثرگذارتر به نظر می‌رسند. همه انسان‌ها راستی و درستی را دوست دارند. نمی‌خواهند واقعیت به گونه‌ای دیگر نشان داده شود. واقعیت هر قدر ساده و بی‌رنگ و لعاب باشد، جذاب‌تر و گیراتر خواهد شد. به خاطر این که احساس فریفتگی و تقلب به انسان نمی‌دهد. امور روحانی و معنوی نیز چنین حالتی دارند. اگر ساده و با صفا و بی‌تکلف باشند، نفوذ آن در جان و دل مردم بیشتر و بیشتر می‌شود.

الگوی واقعی در زهد و پارسایی است نه در ظاهرسازی و خودنمایی. کلام نافذ و پند مؤثر از آن کسانی است که زندگی عملی آن‌ها و رفتار و کردار آن‌ها عاری از هرگونه تجملات مادی و نشانه‌های مال اندوزی و ثروت‌پروری باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و سلاله مطهر این خاندان پاک سیرت، الگوی واقعی زهد و پارسایی هستند، و توفیق الحکیم این الگورا مد نظر داشته و لغزش‌ها و اضطراب‌های زندگی‌اش را با رجوع به این الگوی عالی، تصحیح می‌کرد.

۴-۷. مصونیت بخشی هویت دینی

در متن داستان، حضرت زینب (علیها السلام) به عنوان کانون هدایت و راهنمای کشف حقیقت معرفی شده است. از نگاه توفیق الحکیم، حضرت زینب (علیها السلام) مانند خورشیدی تابان، ابرهای تیره را از آسمان حقیقت می‌زداید و راه را برای سالکان طریق معرفت هموار می‌سازد. بی‌شک، راه‌های دنیوی مملو از لغزش‌ها و فراز و نشیب‌ها است و انسان موفق کسی است که از این نورانیت معنوی کمک بگیرد تا به سلامت این راه ناهموار را طی کند. نویسنده در این متن علاوه بر احساس نیاز به هدایت‌گر و راهنما، وابستگی خود را به کانون معنویت

ابراز می‌دارد. این وابستگی روحانی همان هویت دینی است که انسان‌های مشرق زمین بر آن تأکید دارند، و آن را بخش جدایی ناپذیر از هستی خود می‌دانند. و این امر، ارتباط دین و جامعه را نشان می‌دهد؛ چون دین با توجه به ماهیت اجتماعی خویش، می‌تواند رفتارهای فردی و روابط اجتماعی انسان‌ها را سامان دهد، و وحدت و یکپارچگی جوامع بشری را تحکیم بخشد (واخ، ۱۳۸۰: ۲۸).

توفیق الحکیم در رمان (عصفور من الشرق) با آسیب‌شناسی جامعه مصری به طور اخص و جامعه شرقی به طور اعم به بحث مهم هویت و جایگاه اساسی آن در باور و رفتار مردم پرداخته، و نشان داده که هویت اعم از قومی و دینی نقش بسزایی در پایبندی انسان‌ها به ارزش‌های معنوی دارد و این ارزش‌ها به عنوان سرمایه‌ای گرانسنگ، به حفظ و نگهداری جامعه از گزندهای گوناگون یاری می‌رسانند. نویسنده بر این باور است، تحول و پیشرفت در عین محافظت از میراث دیرینه و کهن ملی و پاسداشت ارزش‌های اعتقادی و دینی تحقق می‌پذیرد، و نادیده گرفتن هر کدام از آن‌ها آسیب جبران ناپذیری به جامعه می‌رساند.

نویسنده در داستان خود با رویکرد اصلاحی نسبت به جامعه سعی داشته، مسائل مختلف اجتماعی را اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با دید انتقادی بررسی و راهکارهایی هر چند ناپیدا در قالب واکنش‌های قهرمان داستان بیان کند. توفیق الحکیم در پایان داستان اذعان می‌دارد، داشته‌های معنوی هر قومی که بیشتر در اعتقادات مردم و در قالب مراسم دینی و مذهبی نمایان می‌گردد، در حفظ اصالت و دیرینگی فرهنگی آن قوم نقش اساسی ایفا می‌کند و بقای آن قوم در گرو مواظبت از این اصالت می‌باشد.

توفیق الحکیم با هدف نشان دادن جایگاه والای هویت دینی در مصونیت افراد جامعه در برابر هر بینش مغایر با فرهنگ و اصالت تمدنی، مشرق زمین را مهد دین و معنویت قلمداد می‌کند و رمان را از زبان دوست قهرمان داستان این گونه پایان می‌بخشد: «أريد أن أذهب إلى البلاد التي تعيش في عالمين، تلك البلاد التي ارتفعت فيها المعرفة البشرية... أريد أن أرى جبل الزيتون، وأن أشرب من ماء النيل و ماء الفرات و ماء زمزم... هلم إلى المنبع... إلى المنبع... إلى هناك... إلى هناك» (الحکیم، ۱۹۹۱ م: ۱۸۸)؛ «می‌خواهم به سرزمینی

بروم که در دو عالم (دنیوی و اخروی) زندگی می‌کند، آنجایی که سطح معرفت و آگاهی بشریت بالا رفته است... می‌خواهم کوه زیتون را ببینم، و از آب نیل، فرات و زمزم بنوشم... بشتاب به سوی سرچشمه، به سرچشمه... به آنجا به آنجا».

توفیق الحکیم با فراخواندن نمادهای دینی سرزمین و حیانی شرق از قبیل کوه زیتون و آب زمزم، سعی کرده ارتباط معنوی انسان شرقی و برتری او، از این منظر، نسبت به انسان غربی را به نمایش بگذارد و این مفهوم والا را بگستراند که زندگی انسان بدون هویت معنوی، ناپایدار است، و انسان معتقد و دین‌باور در برابر نا ملایمات روزگار استوارتر است.

۵. نتیجه‌گیری

از بررسی موضوع بازتاب شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) در رمان «عصفور من الشرق» اثر توفیق الحکیم چند نتیجه در خور توجه به دست می‌آید که به شرح ذیل بیان می‌شوند:

۱. رمان «عصفور من الشرق» یک داستان واقعی با بُن‌مایه‌های فرهنگی و دینی است. نویسنده سعی دارد، ارتباطات مردمان خاور زمین را که با پشتوانه‌های ریشه‌دار فرهنگی و اعتقادی استحکام یافته، به منصفه ظهور برساند. تلاش هدفمند نویسنده بیشتر برای نشان دادن هویت دینی و تبیین جایگاه اجتماعی این عنصر مهم ارتباطی بوده است. به اعتقاد نویسنده، باورهای دینی که ریشه در میراث جوامع شرقی دارد، وجه متمایز و برجسته با تفکرات غربی است. از نگاه نویسنده، ارتباط افراد در جامعه دینی شرقی، استوارتر از جامعه غربی کم بهره از دین است.

۲. توفیق الحکیم برای نشان دادن مزایای شرق، و محاسن جوامع دین‌محور از شخصیت حضرت زینب (علیها السلام) یاری جسته و ایشان را به عنوان الگوی اثرگذار و مهم در تحول جامعه و پیشرفت انسان‌ها معرفی کرده است.

۳. شخصیت والای حضرت زینب (علیها السلام) دارای ابعاد معنوی گوناگونی است. توفیق الحکیم

در داستان «عصفور من الشرق» در یک اقدام ابتکاری و برای اولین بار در داستان نویسی عربی، این شخصیت بزرگ را به عنوان محور اصلی داستان قرار داده و از وجود این بانوی بزرگوار الگوهای رفتاری، اخلاقی، اجتماعی و انسانی استخراج کرده که در حوزه‌های مختلف اجتماعی شایسته استفاده و بهره‌برداری است.

۴. توفیق الحکیم در این داستان، حضرت زینب (علیها السلام) را الگوی انسان کامل دانسته که در شرق، مهد ادیان و معنویت، پرورش یافته و منشأ خیر و برکت برای مردم این سرزمین بوده است. در جای جای این داستان حضور حضرت زینب (علیها السلام) به عنوان پناهگاه و ملجأ ستمدیدگان و نیازمندان بسیار قابل توجه است و نویسنده همواره این پیام را القاء می‌کند که انسان دنیوی همیشه به معنویت نیاز دارد، و چنانچه این بُعد مهم از زندگی تهی باشد به پوچی و بیهودگی دچار خواهد شد.

۵. علاوه بر الگوهای یاد شده، توفیق الحکیم از حضرت زینب (علیها السلام) به عنوان الگوی اصالت و هدایت، اعتقاد راسخ و دین‌باوری، واسطه فیض الهی، معرفت و معنویت، پاکی و پاکدامنی، صفا و صمیمیت، تواضع و ساده‌زیستی، زهد و قناعت، تقوا و پارسایی، آرامش و آسودگی و عطا و بخشندگی یاد کرده است. توجه نویسنده داستان بیشتر بر عملی کردن این الگوهای اخلاقی در زندگی روزمره انسان بوده است.

منابع و مأخذ

- نهج البلاغه. (۱۴۱۲ق). گردآوری: شریف رضی. تصحیح: صبحی الصالح. قم: دار الهجره.
- ابو عوف، عبد الرحمن. (۲۰۰۶م). أوراق تقدیه فی الأدب. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- امام سجاد (علیه السلام)، علی بن الحسین. (۱۳۷۰). صحیفه سجّادیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- باغجری، کمال. (۱۴۰۰). «خوانش پسااستعماری رمان‌های عربی با موضوع مهاجرت به غرب بر اساس الگوی رشد هویت نژادی - فرهنگی (درالد وینگ سو) و «دیوید سو». جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. دوره ۱۳. شماره ۲. صص: ۲۴۳-۲۶۸.
- برگر، پیتر؛ لاکمن، توماس. (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه: فریبرز مجیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بنت الشاطی، عائشه عبد الرحمن. (۱۹۸۵م). السیده زینب عقیله بنی هاشم. بیروت: دار الکتب العربی.
- بهبی، عصام. (۱۹۹۱م). الرحله إلى الغرب فی الروایه العربیه الحدیثه. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- بیات، صغری. (۱۳۹۱). «بررسی عناصر داستان رمان "عصفور من الشرق" توفیق الحکیم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه کردستان.
- پاینده، ابو القاسم. (۱۳۷۴). نهج الفصاحه. تهران: انتشارات جاویدان.
- پرتوی، پروین. (۱۳۸۷). پدیدارشناسی مکان. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- تاجیک، محمد رضا. (۱۳۸۴). روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان. تهران: فرهنگ گفتمان.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۴۳). دین و روان. ترجمه مهدی قائنی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حاتمی، نرگس. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی دو رمان (قندیل أم هاشم) و (عصفور من الشرق) از نظر ساختار و محتوا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- الحکیم، توفیق. (۱۹۷۴م). حیات. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- _____ . (۱۹۹۱م). عصفور من الشرق. بیروت: الشركه العالمیه للکتاب.
- _____ . (۱۹۸۸م). فن الادب. قاهره: دار مصر للطباعه.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: انتشارات مروارید.
- ستاروند، حسین. (۱۴۰۲). بافت فرهنگی و فهم متن رمان "عصفور من الشرق". تهران: انتشارات مروارید بحر علم.
- سلام، محمد زغلول. (۱۹۷۳م). دراسات فی القصه العربیه الحدیثه. اسکندریه: منشأ المعارف.
- صیادی نژاد، روح الله؛ نظری، راضیه. (۱۳۹۳). «نقد رمان "عصفور من الشرق"». مجله زبان و ادبیات عربی. سال ششم. پاییز و زمستان ۱۳۹۳. شماره ۱۱. صص: ۲۷-۵۷.
- ضیف، شوقی. (۱۹۶۱م). الادب العربی المعاصر فی مصر. قاهره: دار المعارف.
- _____ . (۱۹۸۷م). فی التراث والشعر واللغه. قاهره: دار المعارف.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دار الثقافه.
- عبد الجلیل، ج. م. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات عرب. ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- عبدلی، یحیی بن حسن. (۱۴۰۱ق). اخبار الزینب. تصحیح: محمد جواد حسینی مرعشی نجفی. قم: بی‌نا.

(حیدر محلاتی)

- فقرا، محمد موسی. (۲۰۲۲م). «النظره الاثروبولوجیه لزیاره الاضرحة: روايه قنديل أم هاشم نموذجاً». مجله الخدمه الاجتماعيه. مجلد ۷۴. شماره ۱. صص: ۳۰۹-۳۱۸.
- قائدان، اصغر. (۱۴۳۳ق). «مرقد السیده زینب الكبرى فی مصر: دراسه و تمحیص للآراء التاريخيه المختلفه». مجله آفاق الحضاره الإسلاميه. سال ۱۵. شماره ۱. صص: ۱۲۱-۱۴۰.
- قطب، محمد. (۱۹۹۳م). *دراسات فی النفس الإنسانيه*. بیروت: دار الشروق.
- کامبل، روبرت ب. (۱۹۹۶م). *أعلام الأدب العربی المعاصر*. بیروت: الشركه المتحده للتوزيع.
- واخ، یواخیم. (۱۳۸۰). *جامعه شناسی دین*. ترجمه جمشید آزادگان. تهران: سمت.
- وهبان، عصام لطفی. (۲۰۲۰م). «جماليات المكان بين سحر الشرق و مادیه الغرب». مجله الدراسات التربويه والانسانيه. دانشگاه دمنهور مصر. سال ۱۲. شماره ۴. صص: ۱۷۷-۲۲۸.

The Reflection of the Personality of Lady Zainab (A.S.) in Tawfiq al-Hakim's Novel 'A Bird from the East'

Heydar Mahallati¹

Received: June 16 , 2024

Revised: August 05 , 2024

Accepted: August 14 , 2024

Abstract

As a paragon of virtue and moral excellence characterized by unique moral and behavioral characteristics, Lady Zainab (A.S.) has served as an excellent role model not only for her contemporaries but also for generations of seekers of truth and perfection. Role modeling plays a significant role in humanities, especially in literature. In his literary masterpiece "A Bird from the East," which is derived from his personal experiences, renowned Egyptian novelist Tawfiq al-Hakim presents a compelling portrayal of Lady Zainab's character and spiritual dimensions. Employing a descriptive-analytical approach, the current study sought to identify the dimensions of Lady Zainab's character as depicted in the novel and to examine their manifestations in the social practices of Egyptian society.

By addressing the crisis of identity and spirituality prevalent in developing nations, the writer of the novel underscores the pivotal role of religious identity, introducing Lady Zainab as a symbol of religious authenticity and identity in the East who serves as a role model for righteous individuals. Moreover, Al-Hakim references Lady Zainab and her unique attributes throughout the novel both explicitly and implicitly.

Keywords: Lady Zainab (A.S.), Contemporary Arabic Novel, Role Modeling, Tawfiq al-Hakim, A Bird from the East.

1. Associate Professor in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature of Qom University, Qom, Iran : h.mahallati@qom.ac.ir